

## تصویر ایرانیان در داگرنوتیپ‌های خارجی

اگرچه تا به امروز در کشف داگرنوتیپ ایرانی موفقیتی حاصل نگردیده است، اما وجود تصویر ایرانیان در داگرنوتیپ‌های خارجی و کشف نکته‌های ثبت شده در ارتباط با ایرانی و داگرنوتیپ در تألیف‌ها و نشریه‌های قدیم خارجی، به اعتبار و سهم ایرانی در ارتباط با سرآغاز تاریخ عکاسی افزون و برگ‌هایی را به دفتر این مبحث مهم تاریخی می‌افزاید. این عکس‌های فلزی که چند قدمی از عکس کاغذی ابتدایی‌ترند، حاوی نکته‌های مستند تصویری از ایرانیانی هستند که تصویرشان در نخستین عکس‌ها به‌وسیله عکاسان اولیه ثبت شده است. شناسایی این تصاویر به ارتباط جهانی ایرانی با تاریخ عکاسی غنا می‌بخشد. در ادامه این مبحث به نشانه‌ها و اسنادی از این قبیل می‌پردازیم.

در کتابخانه هنر «بریج‌من» Bridgeman Art Library، میان مجموعه عکس کریستی «Photo christie's images»، یک داگرنوتیپ استریو (استروسکوپیک) از دو افسر ایرانی دوره قاجار در لباس نظامی وجود دارد که با دست رنگ‌آمیزی شده است؛ این عکس به‌وسیله داگیست معروف قرن نوزده فرانسه آنتوان کلودت Antoin Claudet به سال ۱۸۵۰ میلادی برداشته شده است. کلودت، شهرتش را از شاهکارهای داگاستریوهای رنگ شده‌اش دارد. عکس افسران به احتمال قوی با دست‌های خود عکاس رنگ شده است. زیرا وی از سال ۱۸۵۱ به بعد، هنگامی که در انگلستان مشغول به کار شد، مانسون Manson نقاش مینیاتور را برای رنگ‌آمیزی داگ‌های عکاس‌خانه به استخدام درآورد؛ ولی رنگ‌کاری داگ‌هایی را که در فرانسه برداشته بود، به‌دست خود وی انجام یافته است. کلاه‌های بلند افسران قاجاری، مؤکد اواخر سلطنت محمدشاه و آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه است، اما عکس کیفیت مناسبی دارد و جزئیات در آن به‌خوبی پیدا است. اندازه عکس استریو داگرنوتیپ Stereo Daguerrotype افسران، ۱۷۰×۸۸ میلی‌متر است. سفارش داگرنوتیپ با چنین قالبی (استریو)، نشان از علاقه ایرانیان به دستگاه نمایشی هم‌چون استروسکوپ که تصویر را سه بُعدی می‌نمایاند نیز دارد. استروسکوپ در سال ۱۸۳۸ به‌وسیله سر چارلز ویستون Sir Charles Wheatstone اختراع شد و به‌عنوان دستگاه نمایش تصویر (نقاشی و عکس) به‌صورت سه بُعدی، پس از لاترن مازیک و قبل از ذوتراپ بیشترین علاقه‌مند را در جهان داشت. تأثیر کلودت در ارتقاء داگرنوتیپ در سرعت عکس‌برداری و رنگ‌آمیزی، قابل توجه و داگ‌های باقی مانده از وی از اهمیت بالایی در تاریخ عکاسی برخوردار است؛ وی از نخستین کسانی بود که عکس‌های زنده (پرتره) را برداشت و نخستین گالری حرفه‌ای داگرنوتیپ را سال ۱۳۴۱ در پاریس برگزار کرد. در کتاب Literary Gazette and Journal چاپ ۱۸۴۱ لندن که به مطبوعات، نشریه‌ها، مقاله‌ها و کتاب‌های منتشره در آن سال پرداخته است، در ص ۷۳۹ در ستونی با عنوان «Fine Arts» در مورد داگرنوتیپ و الکتروتیپ Daguerreotype And Electrotype آمده است: "نامه رسیده از پاریس برای ما به شماره ۱۲۹۳، شامل مبحثی است از استفاده از برومر در مایع کلرید برای عکاسی و سرعت غیرعادی و نتایج عالی به‌وسیله ام. م. گادین M. Gaudin. این ماده جدید به‌وسیله کلودت به‌طور موفقیت‌آمیزی در گالری «آدلاید Adelaide Gallery» به کار گرفته شده



▲ استریو داگرنوتیپ افسران ایرانی توسط آنتوان کلودت ۱۸۵۰

است و در نمونه عکس‌های ارایه شده و به‌نمایش در آمده نسبت به نمونه‌های دیگر، یک پیشرفت بزرگ و چشم‌گیر است و تصاویری را با جدیتی سختگیرانه و ثابت شده برداشته است."

کلودت پس از سال ۱۸۵۱ به انگلیس رفت و آتلیه داگرنوتیپ خود را در خیابان ریجنت Regent لندن تأسیس کرد که به معبد عکاسی Temple to Photography شهرت یافت. وی در سال ۱۸۵۳ به‌عنوان عکاس سلطنتی از ملکه ویکتوریا داگ‌های استریو برداشته است که در لیبیل پشت آن‌ها، نشانی آتلیه بدین‌گونه قید گردیده است: «Mr. Antoine Claudet, ۱۰۷ Regent Street, (Quadrant, Near Vigo Street)». برای شناخت بهتر ارزش‌های استریو داگ‌های رنگین کلودت، تاریخچه کوتاهی از «رنگ‌آمیزی دستی داگرنوتیپ» که نخستین شیوه عکس رنگی بود، در این‌جا می‌آوریم؛ در اوایل اختراع عکس داگرنوتیپ، خیلی‌ها از این‌که این پدیده رنگ‌های طبیعی را منعکس نمی‌کند، ناخوشنود بودند. ظاهر سرد و تکررنگ لوح فلزی برای صورت‌گری از نگاه مردمی که تصاویر را در نقاشی‌ها و طبیعت رنگین می‌دیدند، ناخوشایند به‌نظر می‌رسید. سپس «ریچارد بیرد Richard Beard»، عکاس کار آفرین، برای فرار از رنگ‌های سرد، «رنگ دستی» را معرفی کرد که به تصویر، رنگ و تن طبیعی گرمی می‌بخشید و آن‌را کامل می‌کرد. وی داگرنوتیپ رنگی (رنگ شده) را در سال ۱۸۴۲ به ثبت رساند اما، هم‌چنان که بعضی‌ها رنگ‌آمیزی را برای تکمیل عکس داگ ضروری می‌دانستند، برخی نیز با آن موافق نبودند مثلاً «فرانسس آراگو Francois Arago» دانشمند و منشی آکادمی علوم فرانسه معتقد بود رنگ‌آمیزی، تصویر طبیعی داگ را خراب می‌کند؛ این کار هم‌چون گذاشتن اعضای یک نقاش روی بال پروانه است. به‌رغم این نقدها، رنگ کردن عکس داگ فراگیر شد و به درآمد عکاسان نیز افزود زیرا، آنان برای داگ‌های رنگین هزینه بیشتری از مشتری مطالبه می‌کردند. رنگ‌آمیزی دستی، عملی فوق‌العاده ماهرانه بود که توسط یک رنگ‌کننده Colourist مخصوص انجام می‌پذیرفت که اکثراً از نقاشان مینیاتورساز پیشین بودند، صورت‌گرانی که با اختراع عکاسی، حرفه اشان به خطر افتاده بود. هم‌چنان که در نشریه اخبار عکاسی Photographic News منتشره در فوریه ۱۸۵۹ گزارش شده است که «سیستم قدیم نقاشی مینیاتور تغییر کرده است و اکنون نقاشان به‌وسیله عکاسی فقط یک نشست نیم ساعته وقت لازم دارند تا نقاشی خود را تکمیل و به پایان برسانند».

شیوه کلی رنگ‌آمیزی داگرنوتیپ بدین طریق بود: رنگ‌کاران، می‌بایست یک تراکینگ از پرتره روی شیشه بسازند و سپس یک کاغذ برای هر رنگ ساخته می‌شد، پودر رنگ خشک با صمغ عربی (Gum Arabic) روی کاغذ گرده‌برداری می‌شد یا از یک قلم از موی نرم شتر استفاده می‌شد. آن‌گاه به‌وسیله تنفس روی لوحه، صمغ عربی روی بشقاب تثبیت می‌شد، متناوباً لوحه باید با یک لایه نازک صمغ عربی رنگ می‌شد، سپس تنفس آن‌را چسبناک می‌ساخت. با یک برس نرم، پودر رنگ به دقت روی سطح داگرنوتیپ به کار می‌رفت و هنر اصلی رنگ‌کاران متخصص این بود که بدون آن‌که به سطح حساس و شکننده تصویر آسیبی برسد، کار خود را به‌خوبی به پایان برسانند. کلودت در آتلیه فرانسه رنگ‌آمیزی داگ‌ها را خود انجام می‌داد و با تجری خاص به عکس‌هایش

عمق و حرارت می‌بخشید. وی از نخستین کسانی بود که به ترکیب‌بندی رنگی توجه داشت و داگ‌های خود را طبق اصول علمی رنگ می‌زد. تکنیک وی بعدها در رنگ‌آمیزی عکس‌ها مورد استفاده قرار گرفت. کلودت در اروپا بهترین نقاش داگرنوتیپ شناخته شده است. حتی رقیبش «الکسیس گوین Alexis Gouin»، وی را برای پرتره‌های رنگینش تحسین کرده است. تحسین برای رنگ‌های دستی کاملاً ماهرانه که می‌توانست با دست به نتایجی عالی ختم شود و شاهکارهایی خلق کند. مادامی‌که کلودت در استودیوی خیابان ریجنت کار می‌کرد، «آندره لئون لارو Andre Leon Larue» را به کار گرفت که به «مانسون Mansion» شهرت داشت. وی نقاش مینیاتورست متولد ۱۷۸۵ فرزند «ژاکوب لارو Jacque Larue» نقاش پرتره بود. هم‌چنین دو کتاب درباره نقاشی مینیاتور دارد. مانسون، روی رنگ کردن کاغذ عکاسی نیز مهارت داشت و در رنگ‌آمیزی لوحه‌ها تکنیک خاص خودش را داشت و از پالتی استفاده می‌کرد که دارای پانزده رنگ بود که آن‌را قبلاً به‌عنوان یک مینیاتورست آموخته و تجربه کرده بود. در سال ۱۸۵۰ بسته‌های رنگ «نیومن Newman» که دارای ۳۶ رنگ بودند به بازار آمد و سپس رنگ‌کاران در آتلیه از آن استفاده کردند. کلودت کاملاً می‌دانست که امکان تولید داگرنوتیپ با رنگ‌های طبیعی ممکن نیست. به‌رغم این، او پژوهش خود را در جهت رنگ طیف خورشیدی روی داگ انجام داد و سال ۱۸۵۱ در یک نمایشگاه بزرگ در «کاخ کریستال Crystal Place»، داگرنوتیپی را به نمایش گذاشت که طیف رنگ را نشان می‌داد و سپس نوشته‌ای را تقدیم مجمع سلطنتی نمود که بحثی بود در مورد حساسیت سطح عکاسی به رسانه رنگ اما، هرگز فرصت نیافت این مفهوم (عکس رنگی) را تا رسیدن به نتیجه، پی‌گیری و کامل کند.

در مقاله، سودمند «محمد رضا طهماسب‌پور» با عنوان «کشف نخستین داگرنوتیپ، از تصویر یک ایرانی» که در نشریه عکس شماره ۲۶۶ ص ۳۳ به چاپ رسیده است، تصویر داگرنوتیپ یک رجل ایرانی معرفی گردیده که در یکی از آتلیه‌های روسیه، حدود سال‌های ۱۲۶۷ق/ ۱۸۵۰م عکس‌برداری شده است. عکس مزبور بدون این‌که رنگ شود، در قاب جای گرفته است. این داگ در مجموعه خصوصی یک مجموعه‌دار فرانسوی نگهداری می‌شود و به نقل از دکتر شهریار عدل درباره این داگ آمده است: "تصویر یاد شده در سن پترزبورگ توسط یک عکاس آلمانی (نوردیک) عکس‌برداری شده و یا از شخصی آلمانی به‌نام نوردیک به ارث رسیده است." طهماسب‌پور در ادامه نوشته است: "با پیدا شدن این داگرنوتیپ نزد یک مجموعه‌دار خارجی، می‌توان امیدوار بود که موارد مشابهی نیز نزد افراد و بایگانی‌های دیگر وجود داشته باشد و به مرور زمان کشف خواهند شد." و در پایان به تحلیل قابل توجهی از عملکرد عکس برداشتن ایرانیان در آتلیه‌های خارجی ارایه می‌دهد: "این نکته‌ها می‌تواند به تحلیل گسترش این موضوع که آغاز عکاسی در ایران به روش داگرنوتیپ، بر پایه شناخت و آگاهی ایرانیان از این پدیده مدرن قرن نوزدهمی با تکیه بر دیده‌ها، شنیده‌ها و تجربه‌های عملی در قرار گرفتن در برابر دستگاه‌های داگرنوتیپ (دست کم در اروپا) و هم‌چنین آگاهی از مطالب چاپ شده در نشریه‌های اروپایی که به‌طور همیشگی به ایران می‌رسیده، بوده باشد و نه فقط شنیده‌هایی مهم از خبر اختراعی شگفت‌انگیز در اروپا."

در تألیفات آغازین تاریخ عکاسی در غرب نیز می‌توان به نشانه‌هایی از ایرانیان و فرهنگ ایران برخورد نمود. برای نمونه نیم نگاهی به نشریه «داگرنوتیپ، یک مجله علمی و ادبی خارجی»، می‌اندازیم؛ این نشریه چاپ نوبتی انگلستان، فرانسه و آلمان در دهه چهل قرن نوزده بود که در جلد سوم سال ۱۸۴۹ در فصلی با عنوان «شاهزاده‌گان و کشیشان، یا داگرنوتیپ‌های شرقی Princes and Priests; or, Oriental Daguerreotypes» صفحه ۴۹۸ در مورد آقامحمدخان قاجار و طرز پوشش وی پرداخته است و هم‌چنین صفحه چهل خود را با عنوان «باغ رز ایران The Rose Garden of Persia» آغاز کرده که در آن به ادبیات و شعر ایران به‌صورت مبسوطی پرداخته است. بررسی و مطالعه جامع مجلدات نشریه «داگرنوتیپ» برای پژوهشگر می‌تواند مفید فایده گردد و از آن، موضوع‌های مختلف و قابل توجهی را در مورد ایران قدیم استخراج نماید.

در غرب، کارگاه‌هایی جهت ساخت جا عکسی داگرنوتیپ (Daguerreotype Case) وجود داشت که جعبه‌های مینیاتوری پرنقش‌ونگاری را برای نگهداری داگرنوتیپ می‌ساختند. این جعبه‌ها شباهت زیادی به جعبه‌های کوچک جواهر داشتند؛ جنس آنان از چوب، فلز یا نوعی پلاستیک بود. در داخل این جعبه‌ها مخمل رنگین و منقوش به کار می‌رفت و قسمت بیرونی، روی در و پشت آن نیز با نقش‌های جالبی مزین می‌شد. برای تزئین بسیاری از این جعبه‌های مینیاتوری که از سال ۱۸۵۰ رونق یافته بود، از نقوش ایرانی و شرقی نیز استفاده می‌شد و در این‌جا به نمونه تصویری مهمی از آنان اشاره می‌کنیم که از جعبه‌های قابل توجه آن دوران بود؛ سال ۱۸۵۰ در کارگاه قاب‌سازی مخصوص داگرنوتیپ که مربوط به هولمز Holmes و شرکایش بود، جعبه داگرنوتیپی از جنس پلاستیک گرما نرم Termo plastic به ابعاد تقریبی ۱۲×۹/۵ سانتی‌متر به رنگ قهوه‌ای ساخته شد که تصویر پشت و روی آن، نقش برجسته‌ای از عشاق افسانه‌ای ایران حافد و هیندا Hafed & Hinda بود. این طرح، برگرفته از گراور شخصیت‌های رومنس شرقی قرن نوزدهمی لاله رُخ Lala Rookh نوشته شاعر ایرلندی توماس مور Thomas Moore چاپ ۱۸۱۷ بود که موضوع اصلی آن برداشتی از وقایع تاریخی ایران است. خلاصه قسمتی از این شعر بلند روایی چنین است که یک فرمانده پارسی به نام حافد، رهبر یک گروه قسم خورده بود که برای آزادی وطنشان از دست حاکم غاصب و ظالم عرب دور هم جمع شده بودند. این گروه سوگند خورده بودند که یا وطنشان را آزاد می‌کنند، یا در این راه می‌میرند. اعراب به حافد هم‌چون یک ابرمرد می‌نگریستند و از نامش وحشت داشتند. هنگامی‌که حافد دلبسته دختر حاکم می‌شود، شرایط برای ورود به کاخ و نابودی حاکم مهیا می‌گردد، اما تقدیر، سرنوشت دیگری برای او رغم می‌زند و توسط یک دوست خائن در دام می‌افتد و قبل از این‌که اسیر ارتش عرب گردد، خود را در آتش انداخته و می‌سوزاند. تصویر حافد و هیندا روی کیس، نسخه تامزای از گراور داخل کتاب است و حکایت از خلاقیت حکاک و طراح آن دارد. موضوع رمانتیک این نقش برجسته و به روز بودن افسانه توماس مور و هم‌چنین غیر بومی بودن آن، جذابیت خاصی به این جعبه داده بود و در تقاضا و خرید آن از جانب مشتریان مؤثر بوده است. در زمان خودش تعداد زیادی از این قاب تولید و در عکاس‌خانه‌ها استفاده گردید و دلدادگان غربی عکس خود را در آن جعبه افسانه‌ای به معشوق هدیه کردند. □



▲ کیس داگرنوتیپ با طرح عشاق ایرانی، حافد و هیندا ۱۸۵۰